

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - سوم
خرداد ماه ۱۳۳۹

اکنون از ما

دوره - بیست و نهم
شماره - ۳

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)
(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای ابراهیم صفائی

يك شاه در قیافه يك شاعر

در باره شخصیت سیاسی فتحعلیشاه بعض مورخان زمان قاجار راه اغراق پیموده و او را صاحب نبوغ شمرده و شجاعت و درایت وی را ستوده اند ، جمعی از تاریخ نویسان اخیر هم روی اغراض و متابعت از مقتضای روز بتوهین و تحقیر او کوشیده اند ! ولی اکنون بحث در زندگی سیاسی او مورد نظر ما نیست بلکه ما میخواهیم فتحعلیشاه را از نظر شخصیت ادبی او بشناسیم ، زیرا او مردی است که در دوره سلطنت خود سلسله جنبان نهضت ادبی ایران شد و مردان عالم و دانشمند و شاعر و نویسندگان را از هر سو بدور خود جمع کرد و صمیمانه بترویج علم و ادب کوشید و مردان بزرگ و سخنوران نامی در کنف حمایت و تشویق او بظهور رسیدند و شعر و نثر را شکوهی تازه بخشیدند و شیوه ادب را رسمی نو نهادند و رونق دیرین زبان فارسی را تجدید کردند .

فتحعلیشاه نویسنده گان و شاعران مستعد را شغل و مقامی مناسب میداد که معیشتشان تأمین باشد و با فراغ بال بخدمت‌های ادبی اشتغال جویند و در عین حال مراقبت داشت که در کار خود غفلت نوزند و هر روز بتوسعه معلومات و پیشرفت کار خود بکوشند و گاهی هم انشاء و تالیف و تصنیف شعر و کتاب و اثری را از آنان میخواست ، کسانی چون فتحعلیخان صبا ، معتمدالدوله نشاط ، صاحب‌دیوان علی-آبادی ، قآنی ، قائم مقام ، میرزا صادق وقایع نگار ، فاضل خان گروسی ، وصال ، مجمر ، عندلیب ، هما ، مائل و بسیار دیگر از شاعران و نویسندگان بزرگ تربیت یافته دربار فتحعلیشاه هستند ، ناچار کسیکه تا این حد بترویج دانش و شعر و ادب توجه داشته خود باید از این متاع نصیبی داشته باشد، ما اینک فتحعلیشاه را در قیافه يك شاعر نشان میدهیم و مقام شاعری او را می‌سنجیم .

تخلص او «خاقان» است ، آنچه از آثارش برمیآید و مورخان هم پیش ازین تأکید کرده اند در تحصیل علوم ادب سعی و ممارستی کرده و در ادبیات فارسی مطالعه کافی داشته و صاحب نظر بوده است ، در شعر ذوقی لطیف و قریحه روشن داشته و گاهی محض تفنن یا بیان تأثری شعر میگفته ، در آثار او انواع شعر از قصیده و غزل و مثنوی و ترکیب بند و رباعی دیده میشود .

گاهی بعضی غزل‌های سعدی و حافظ را استقبال کرده و بچند قصیده انوری و ظهیر فاریابی پاسخ گفته ، يك ترکیب بند بسبک ترکیب بند معروف محتشم کاشانی و يك ترجیع بند بروش ترجیع بند معروف سعدی سروده و يك ساقی نامه هم بشیوه حافظ گفته و تعدادی رباعی هم از او بجا است . بسیاری از شعرهای خاقان خالی از شور و حال نیست و حکایت از صفای قریحه او دارد .

خاقان گاهی جلسه های ادبی داشته و شعر و یا مطلبی را در آن جلسه ها طرح میکرده و شاعران بزرگ را بطبع آزمائی و امید داشته و صلح های بزرگ بآنها میداده است .

شعرهای خاقان قریب سه هزار و پانصد بیت میشود که بیش از دوهزار بیت آن غزل و بقیه قصیده و ترکیب بند و مثنوی و رباعی میباشد، دیوان خاقان در زمان خودش بسعی میرزا صادق مروزی جمع آوری شده و میرزا صادق مقدمه فصیح و فاضلانهای بر آن نوشته و سپس در زمان ناصرالدینشاه بسال ۱۳۰۴ قمری بطبع رسیده است. متعمدالدوله نشاط هم در کتاب نفیس «گنجینه» قسمتی از آثار «خاقان» را نقل کرده و بر هر قسمت مقدمه نوشته است.

قسمتی از شعرهای خاقان نیز در مقدمه کتاب «زینت المدایح» که همان میرزا صادق وقایع نگار تألیف کرده ثبت شده است.

بامرور باین آثار میتوان «خاقان» را در صف شاعران درجه دوم زمان خود قرارداد و بمیزان سرمایه ادبی او پی برد.

اینک چند نمونه از آثار خاقان :

در قصیده ذیل که چندین بیت از آن نقل میشود چکامه معروف «ظہیر فاریابی» را که مطلعش این است ،

شرح غم تو لذت شادی بجان دهد یاد لب تو طعم شکر در دهان دهد
پاسخ گفته و خوب از عهده بر آمده است .

چشم ز سحر جادوی بابل نشان دهد

زلفت نشان ز سنبل باغ جنان دهد
تیر کرشمه ات همه دم خون بدل کند

لعل لببت توان بتن ناتوان دهد
خال دقن که هندوی صاحب سوادتست

مشق ستم بهندوی خال بتان دهد
لعل تو جان ستاند اگر بوسه ئی دهد

ای کاش جان من ز من این گیرد آن دهد
با تیغ ابروان بکشی خلق عالمی

مهری خدا مگر بتو نامهربان دهد

ای فتنه زمانه که تا آخرالزمان
 چشمت نشان ز فتنه آخر زمان دهد
 رحمی و گرنه عاشق زارت بصد زبان
 شرح شکایت بشه انس و جان دهد
 شیر خدا علی ولی آنکه هیبتش
 تب لـرزه بر تن اسد آسمان دهد

بدیهه گوئی

در یکی از جلسه های ادبی در حضور خاقان بشاعران بزرگ پیشنهاد شد
 بداهه يك رباعی بگویند که مشتمل بر کلمه های متضاد ، چاه ، بیژن ، بهار ، دی ،
 بهمن ، گردن ، قلیان ، آتش ، سر و سلسله باشد ، خاقان زودتر از همه شاعران چنین
 گفت :

خـصـم تو همیشه در چه بیژن باد پیوسته بهار او دی و بهمن باد
 اعدای تو را مدام همچون قلیان آتش بسر و سلسله در گردن باد
 ذوق و قریحه خاقان مورد تحسین قرار گرفت و «صبا» قطعه ای در توصیف
 رباعی «خاقان» گفت که چند بیتش این است :

شاهنشه زمان که طغانشاه آفتاب در بارگاه حشمت او آق سنقر است
 کیوان چو دید حاجب بارش بر آسمان پیوسته از ترفع او در تحیر است
 بر جیس چون بلاغت نظمش شنید گفت تصدیق میکنم که نه حد تصور است
 از رشك عندلیب نوایان مجلسش ناهید نغمه سنج یکی مرغ غمخور است
 تیر دبیر تا ز دبیران او شود در این سفینه غرقه بحر تدبیر است
 دلکش رباعی که بالفاظ ضد نگاشت هر چار مصرعش چو بچارم فلک خور است
 نی نی که چار مصرع آن نظم جانقرا در پیکر فصاحت چون چار عنصر است

ترکیب بند

خاقان هنگام زیارت آستان حضرت سیدالشهداء در کربلا ترکیب بندی بسبک

تر کب بند محتشم سروده و سپس برضریحی که بدستور خاقان تحت نظر صبا برای مرقد مطهر حسینی در رشت ساختند بسیاری از شعرهای این تر کیب بند نقش شد. این تر کیب بند که ایمان پاک خاقان و اعتقاد خالص او را حکایت می کند در زمان خاقان زبازد مجالس تعزیه و روضه خوانی بوده است، اینک قسمتی از تر کیب بند خاقان.

بفشرد پای در ره صبر و رضا حسین	با حق نمود وعده خود را وفا حسین
بادا فدای خاک رهش صد هزار جان	چون کرد جان بامت عاصی فدا حسین
در روزگار زینت آغوش مصطفی	در روز حشر پیشرو اوصیا حسین
خاکم بسر که از ستم روزگار گشت	غلطان بخاک معرکه کربلا حسین
فریاد از آن دمی که بصحرای کربلا	شد با بلای دشمن دین مبتلا حسین
آه از دمی که شکوه کند پیش دادگر	در روز رستخیز سر از تن جدا حسین

خاقان درین معامله خاکم بسر شود
چون داد خواه روز جزا دادگر شود

غزلهای خاقان

غزل زیر را دراستقبال غزل حافظ: ای پادشاه خوبان داد از غم تنهایی - دل بیتو بجان آمد وقت است که باز آئی». گفته و خوب از عهده بر آمده است.

شبهای غمت همدم با درد و شکیبائی
دل با من و من بادل در گوشه تنهایی
رفتی تو و ماندم من در حسرت دیدارت
ترسم که نباشم من روزی که تو باز آئی
گفتی که شوی رسوا در عشق بتان آخر
عاشق نکند هرگز اندیشه رسوائی
گفتی که کشم زارت و انگاه شوم یارت
من بنده و تو سلطان حکم آنچه تو فرمائی

خاموش دگر بنشین خاقان که نگار آمد

در وصل مکن فریاد ای بلبل شیدائی

غزل ذیل را در رثاء یکی از همسران محبوب خود گفته و شعر بسیار فصیح و

جانسوزی است .

جدا کردند از هم جان و تن را	بریدند از چمن سرو چمن را
بدست خار دامن سمن را	بغیرت همنشین کردند و دادند
نگین پادشاهی اهرمن را	گرفتند از سلیمان و سپردند
برخ بگشاد در زاغ و زغن را	ره گلشن بلبل بست گردون
گرفتم من ره بیت الحزن را	چو یوسف را زمن گرگ فلک برد
نخواهم بیتو یاران وطن را	چو مجنون جابکوه و دشت کردم
نمیداند فراق جان و تن را	کسی کومی کند منع من از دوست
زمن باور ندارد این سخن را	نباشد درد دردل تا کسی را
پری چون شد نخواهد اهرمن را	کسی را بیرخت خاقان نبیند

غزل دیگر

چشم مستت دور میگردد دل دیوانه را
 باز ساقی می کند لبریز این پیمانه را
 خوش پسند خوب رویان شد دل ما ای عجب
 پادشاهان خانه میسازند این ویرانه را
 تا بصبح روز محشر بر ندارد سر ز خواب
 هر که از من بشنود امروز این افسانه را
 چاره دیوانه زنجیر است، وان زنجیر زلف
 می کند دیوانه تر هر دم دل دیوانه را
 می کشد هر جا خرامد، میبرد هر جا رود
 بسته در زنجیر زلفش این دل دیوانه را

انتظار مقدمت دارم بنه در دیده پای
 خانه خالی کرده ام هم خویش و هم بیگانه را
 گر نسوزانی تو خاقان را جفائی کرده‌ئی
 سوختن زبینه آمد از ازل پروانه را

چند رباعی

با آن رخ تابنده بمن رو نکند
 از شعله آه من نترسد آری
 سویم نظری بچشم و ابرو نکند
 آتش اثری بآتشین خو نکند



در حضرت شاه عنبرخواهی خوشتر
 بی پاوسری بیای خم خوش میگفت
 شرمند گیم ز بی گناهی خوشتر
 مسکینی ما ز پادشاهی خوشتر



يك قطره می از حشمت دارا خوشتر
 پرکن قدحی بطرف گلشن ساقی
 بوی قدح از دم مسیحا خوشتر
 کز خنده گل گریه مینا خوشتر

نمونه‌ئی از ساقی نامه :

چمن تازه شد باز چون روی ییار
 بده ساقی آن جام گوهر نگار
 چو ناهید برگیر جام شراب
 بمن ده که مست و خراب توأم
 بده ساقی آن باده لعل رنگ
 بیا ساقیا جان فدای تو باد
 بهمیخانه ما را صلائی بزن
 بده ساقی آن باده خوشگوار
 که باشد ز جمشید جم یادگار
 که گردد عیان از گفت آفتاب
 جگر خون چو جام شراب توأم
 که دارم دلی چون دهان تو تنگ
 سر میکشان خاکپای تو باد
 سر چرخ را پشت پائی بزن

پایان